

: سوال دانش آموزان دبیرستانی مانسان ها برای چی به دنیا آمده ایم؟ بله برای رسیدن به کمال و سعادت، این بحث را چگونه برای بچه ها تبیین کنیم؟

پاسخ :

با سلام و احترام خدمت شما پرسشگر گرامی. از اینکه با مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه قم مکاتبه نموده اید صمیمانه تشکر می کنیم.

کاربر محترم

بیان برخی از مطالب علمی دقیق، مستلزم به کارگیری اصطلاحاتی است که بدون آن اصطلاحات، حق مطلب اداء نشده و چه بسا موجب نقص و کاستی در پاسخ خواهد شد، بر این اساس پیرامون پرسش شما پاسخی ارائه می شود که ضمن مطالعه آن خلاصه آن را به زبان ساده برایشان بیان کنید.

این سؤال سابقه دیرینه‌ای دارد و مانند برخی از مسائل فلسفی، برای همگان مطرح است، غالب مردم مایلند بفهمند که هدف از آفرینش جهان هستی چه بوده است؟

پیش از بیان پاسخ تفصیلی لازم است به یک نکته اشاره شود و آن اینکه، پاسخ به این سؤال در گرو تفکیک بین دو اصل زیر است:

1- "غایت فاعل": در باب غایت، گاهی غایت را به فاعل نسبت می دهند و گاهی به فعل. وقتی غایت را به فاعل نسبت می دهیم معنایش این است که انگیزه فاعل از فعل خودش چیست؟ مثل اینکه ما در کارهای خودمان انگیزه داریم یعنی شیئی ما را برمی انگیزد، هدفی محرک ماست و در واقع در فاعل هایی مثل خودمان دو امر وجود دارد: یکی اینکه ما خودمان به سوی هدفی می رویم، حرکت می کنیم. و دیگر اینکه کارمان برای چیزی است.

پس خودمان ناقصیم و می خواهیم نقص خویش را تکمیل کنیم - و تمام تلاش هایمان برای رفع کمبودهایمان است. درس می خوانیم، تا باسواد شویم و کمبود علم مان از بین برود، به دنبال کسب و کار می رویم تا با فقر مبارزه کنیم، لشکر و نیرو تهیه می کنیم تا کمبود قدرتمان را در برابر حریف جبران کنیم، حتی در مسائل معنوی و تهذیب نفس و سیر مقامات روحانی، باز تلاش در جهت رفع کمبودها است - لذا غایت کار ما از نظر ما شیئی است که مکمل وجود ماست، به طوری که اگر ما این نقص را نمی داشتیم به سوی این غایت نمی رفتیم.

شما در هر غایتی از غایات و در هر هدفی از اهدافی که در نظر بگیرید این طور به نظر می رسد که یک چیزی را ندارید، می خواهید آن را برای خود کسب کنید. این معنی غایت فاعلی است. مسلّم اگر چنین غایتی باشد، باید فاعل ناقصی را در نظر بگیریم که خودش به سوی تکامل می رود.

2- "غایت فعل": یک وقت است که ما غایت را برای فاعل در نظر نمی‌گیریم، غایت را برای فعل در نظر می‌گیریم و می‌گوییم غایت این فعل چیست؟ معنایش این است که ما به فاعل کاری نداریم، می‌گوییم این کار برای چه به وجود آمده یا این کار به سوی چه هدفی است؟ و غایت فعل در جایی گفته می‌شود که خود فعل به حسب طبیعت خودش متحرک به سوی یک هدف باشد، مثل گیاهی که از روز ازل که از زمین سر می‌زند یا شروع به فعالیت می‌کند بسوی یک کمال و یک رشد می‌رود. این غایت فعل است.

در باره خداوند قدر مسلم غلط است که ما غایت را به معنای غایت فاعل تعبیر کنیم. خدایی که خودش را غنی مطلق و بی‌نیاز مطلق به ما معرفی کرده است و خود را "صمد" معرفی نموده که هر نیازمندی به سوی او متوجه است و او بی‌نیاز مطلق است، معنا ندارد که ما بگوییم خداوند از خلقت چه هدفی برای خودش داشت؟ این است که در اینجا این بحث پیش می‌آید که از نظر فاعل، خلقت جز وجود هیچ مفهوم دیگری ندارد، یعنی اشیاء خلق شده‌اند نه برای اینکه سودی و نفعی به حال فاعل که ذات پروردگار است داشته باشند، بلکه برای اینکه خود اینها به آن کمالی که برایشان ممکن است برسند. و این که فرض و تصورش چگونه است خود مطلبی است، ولی از نظر خود موجودات، مطلب خیلی روشن است که غایت در خلقت هر موجودی همان کمال ممکن است که برای آن موجود هست و به سوی آن کمال ممکن حرکت می‌کند.^[1]

پس تفاوت میان غایت فعل و غایت فاعل بسیار وسیع است و خلط میان این دو، چنین سؤالی را پدید می‌آورد.

در واقع کسانی که این سؤال را مطرح می‌کنند، فاعلیت خدا را مانند فاعلیت مخلوق پنداشته‌اند، زیرا همانطور که انسان، دست به کاری نمی‌زند مگر به خاطر کمبودی که در خود احساس می‌کند و در رفع آن می‌کوشد، به گمان اینان، خدائی که کمال مطلق است و کوچکترین کمبودی در او وجود ندارد، نیز باید در این خلقت غرض داشته باشد، چرا که فقدان غرض، دلیل "عبث" بودن است. در بحث شناخت صفات خداوند، بزرگترین سد و مانع همین مقایسه نادرست است لذا اصل اولی در این بحث آن است که ما بدانیم خداوند در هیچ چیزی به ما شباهت ندارد. ما موجودی هستیم از هر نظر محدود و به همین دلیل تمام تلاش هایمان برای رفع کمبودهایمان است. ولی آیا آن وجودی که از هر نظر بی‌نهایت است، علم و قدرت و نیروهایش بی‌انتها، و از هیچ نظر کمبودی ندارد، معقول است کاری برای رفع کمبودش انجام دهد؟

از این تحلیل روشن به اینجا می‌رسیم که از یکسو آفرینش بی‌هدف نیست و از سوی دیگر این هدف به آفریدگار باز نمی‌گردد، در اینجا به آسانی می‌توان نتیجه گرفت که هدف حتماً و بدون شک چیزی مربوط به خود مخلوقات است. پس اگر در اینجا میان "غرض فاعل" و "غرض فعل" تفکیک قائل

شویم، قهراً مشکل خود به خود حل خواهد شد. لذا چنین می‌گوئیم: از آنجا که فاعل، غنی مطلق و کمال محض است، هیچ نوع کمبود و نقصی در او راه ندارد، نمی‌توان برای او غرض و غایتی اندیشید. غرض برای فاعل، از مسئله مقایسه سرچشمه می‌گیرد. و اگر علمای کلام می‌گویند: "افعال خدا معلل به اغراض نیست" مقصود صحیح از آن این است که بگوئیم: غرض و غایتی که به ذات خدا باز گردد در آنها وجود ندارد، زیرا او کمال مطلق است هیچگونه کمبود و نقیصه‌ای در او راه ندارد تا در صد رفع آن کمبود بر آید.

ولی اینکه می‌گوئیم؛ برای آفریدگار جهان، هدف و غرضی نیست، غیر از آن است که بگوئیم آفرینش هدف و غرضی ندارد. به عبارت دیگر نفی هدف برای آفریدگار، غیر از آن است که آفرینش "عبث" و لغو باشد. و یکی از نقاط افتراق مکتب مادی و الهی همینجا است.

فلسفه مادی برای موجودات جهان و انسان، هدف و غرضی نمی‌اندیشد. اگر از یک فیلسوف مادی سؤال شود که جهان هستی برای چه هدف و غرضی پدید آمده است؟ در برابر این پرسش عاجز و ناتوان است، زیرا جهان آفرینش را در ماده و پدیده‌های مادی محصور ساخته است و به خداوند و جهان دیگر اعتقاد ندارد و در این صورت هر چه در چهار دیواری جهان ماده به گردش و مطالعه و بررسی می‌پردازد، تا بتواند در این محیط برای آفرینش آنها مخصوصاً انسان هدفی جستجو کند، جز با حیرت و بهت و سرگردانی و احیاناً سلب و نفی، با چیزی رو به رو نمی‌گردد. لذا در نهایت پاسخ می‌دهد که در آفرینش هستی هیچ هدف و غرضی در کار نیست.

در حالی که شخص الهی در این مورد برای خلقت جهان و آفرینش انسان که فعل خداوند است، غایت و غرض می‌اندیشد که نتیجه آن به تک تک موجودات جهان باز می‌گردد. از این رو الهیون با قلب مطمئن و پیشانی باز و چهره روشن برای تمام تحولات و حرکتهای زمینی و کیهانی غرضی می‌اندیشند. زیرا که فعل خدا(نه ذات او) دارای هدف و غرضی است.

چنانکه خداوند در قرآن کریم باین کوتاه و بسیار پرمعنا در آیات مختلف به اصل وجود هدف از آفرینش اشاره نموده و می‌فرماید:

"أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ؟"

"آیا گمان می‌کنید که شما را بیهوده (و بدون هدف و غرض) آفریده‌ایم و شما به سوی ما باز نمی‌گردید؟"^[2]

و نیز می‌فرماید: "أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى" آیا انسان گمان می‌کند مهمل آفریده شده و بیهوده رها می‌شود.^[3]

و در مورد آفرینش آسمان و زمین می‌فرماید: "وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بِاطْلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ". و ما آسمان و زمین و آنچه در میان آنها است بیهوده نیافریدیم، این گمان و پندار کافران است پس وای بر آنان که کافر شدند، در آتش جهنم می‌سوزند.^[4] و همچنین در آیه دیگر می‌فرماید: "وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِأَعْبِينَ. مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ...". ما آسمانها و زمین و آنچه در میان این دو است بی‌هدف نیافریدیم. ما آن دو را فقط به حق آفریدیم ...^[5]

حق در آیه شریفه اشاره به هدف صحیح آفرینش است.

× × ×

هدف از آفرینش از دیدگاه آیات و روایات

با توجه به این مقدمه باید دید، غرض از آفرینش چیست؟ غرضی که مایه تکمیل آفریدگار نباشد، ولی در عین حال فعل او را از عبث بودن و لغو بودن خارج سازد، ابتدا لازم است پاسخ این پرسش را از دیدگاه آیات و روایات بررسی کنیم.

قرآن مجید در آیات متعدد به وجود هدف از آفرینش اشاره می‌کند. گاه هدف از آفرینش را عبودیت و بندگی خدا قرار داده می‌فرماید: "وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ". ما جن و انس را نیافریدیم مگر برای آنکه اطاعت و بندگی مرا بکنند.^[6]

روشن است که عبادت تکلیفی برای پرورش روح انسان در ابعاد مختلف است، عبادت به معنای وسیع کلمه که تسلیم فرمان خدا بوده است، روح و جان انسان را در زمینه‌های گوناگون تکامل می‌بخشد.

و گاهی هدف از آفرینش را بیداری و تقویت ایمان و اعتقاد قلمداد کرده و می‌فرماید: "اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ". خدا همان خدائی است که آسمانهای هفتگانه و زمینهای همانند آن را آفرید، فرمان او در میان آنها جاری است، همه اینها به خاطر آن بوده است تا شما بدانید که خداوند بر هر چیزی قادر است.^[7]

گاهی می‌فرماید: هدف از آفرینش، آزمایش حُسن عمل شماس است. "وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا...". او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز (شش دوران) آفرید و عرش (قدرت) او بر آب قرار داشت. (به خاطر این آفرید) تا شما را آزمایش کند تا کدامیک عملتان بهتر است ...^[8]

آیات سه‌گانه فوق که هر کدام یکی از ابعاد خلقت را بیان می‌کند اشاره به این است که هدف از آفرینش تکامل و خودسازی است.

و روایات متعدده‌ای نیز در این مورد (هدف از آفرینش) از معصومین (علیهم السلام) وارد شده است به یک نمونه از آن اشاره می‌کنیم.

از امام موسی بن جعفر (ع) سؤال کردند معنای این سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چیست؟ که فرمود: "اعْمَلُوا فَكُلُّ مَسِيرٍ لَمَّا خَلِقَ لَهُ؟". یعنی تا می‌توانید عمل کنید که همه انسانها برای هدفی که آفریده شده‌اند آمادگی دارند؟ امام فرمود: "خداوند بزرگ جن و انس را برای این آفرید که او را عبادت و اطاعت کنند، برای این نیافریده است که نافرمانیش نمایند، و این همان است که می‌فرماید: "ما جن و انسان را فقط برای عبادت و اطاعت آفریدیم" و چون آنها را برای اطاعت آفریده راه را برای رسیدن به این هدف برای آنان آسان و هموار ساخته است، پس وای به حال کسانی که چشم به هم گذارند و کوری و نابینائی را برای هدایت ترجیح دهند".^[9]

این حدیث اشاره پرمعنائی است به این حقیقت که خداوند انسانها را برای هدف تکاملی آفریده و وسایل آن را از نظر تکوین و تشریح فراهم ساخته و در اختیار او گذارده است.

هدف از آفرینش از دیدگاه عقل

اما از نظر عقل آفرینش نوعی احسان و فیض از جانب خدا نسبت به موجودات ممکن است؛ یعنی آنچه امکان خلق شدن دارد خداوند از خلق کردن آن بخل نمی‌ورزد و دریغ نمی‌کند. چنین آفرینشی "حُسن ذاتی" دارد. و قیام به چنین فعلی که ذاتاً پسندیده است، جز این که خود فعل زیبا باشد، به چیزی دیگر نیاز ندارد. زیرا نشانه جود و فضل اوست.

خداوند متعال همان طور که واجب بالذات است، واجب من جمیع الجهات است، از این رو محال است که موجودی قابلیت وجود پیدا کند و از ناحیه او افاضه وجود نشود و امساک گردد.^[10]

خلاصه هر موجودی که امکان خلقت دارد. در این جهان برای خود قابلیت و شایستگی دارد و همگی با لسان حال درخواست وجود و طلب کمال می‌کنند. آفرینش جهان یک نوع پاسخگویی به این امکان و این سؤالهای طبیعی و ذاتی اشیاء است و در حقیقت به کمال رساندن آنها است.

او با آفرینش، وسایل کمال هر موجودی را در اختیار او می‌گذارد. اراده حکیمانه او بر این تعلق گرفته است که موجودات بی‌جان به صورت طبیعی و جبری به کمال خود برسند، در حالی که اراده حکیمانه او درباره موجودی مثل انسان بر این تعلق گرفته است که از طریق اختیار و آزادی کمالاتی را کسب کنند.

"اساساً اصل آفرینش یک گام تکاملی عظیم است، یعنی، چیزی را از عدم به وجود آوردن و از نیست هست کردن و از صفر به مرحله عدد رساندن است. بعد از این گام تکاملی عظیم مراحل دیگر تکامل شروع می‌شود؛ و تمام برنامه‌های دینی و الهی در همین مسیر است.

اگر هدف تکامل بود، چرا خداوند از آغاز انسان و موجودات را در همه ابعادشان کامل نیافرید، تا نیاز به پیمودن مراحل تکامل نبوده باشد؟

سرچشمه این ایراد غفلت از این نکته است که شاخه اصلی تکامل "تکامل اختیاری" است و به تعبیر دیگر، تکامل آنست که انسان راه را با پای خود و اراده و تصمیم خویش بپیماید، اگر دست او را بگیرند و به زور ببرند، نه افتخار و نه تکامل است، مثلاً اگر انسان یک ریال از مال خود را با تصمیم و اراده خود انفاق کند، به همان اندازه راه کمال را پیموده است، در حالی که اگر میلیونها از ثروت او را به اجبار بردارند و انفاق کنند، حتی یک گام هم در این راه پیش نرفته است، و لذا در آیات مختلف قرآن کریم به این واقعیت تصریح شده که اگر خداوند میخواست مردم به اجبار ایمان میآوردند، ولی این ایمان برای آنها سودی نداشت.^[11] و لذا در قرآن میفرماید: "وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ". و اگر پروردگار میخواست تمام آنها که در روی زمین هستند همگی (از روی اجبار) ایمان میآوردند، آیا تو میخواهی مردم را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟ (ایمان اجباری چه سودی دارد؟! ^[12]

× × ×

اگر خداوند بندگان را برای عبودیت آفریده است، پس چرا گروهی راه کفر را پیش میگیرند؟ آیا ممکن است اراده خداوند از هدفش تخلف پذیرد؟ کسانی که این ایراد را می‌کنند در حقیقت اراده تکوینی و تشریحی را با هم اشتباه کرده‌اند زیرا هدف عبادت اجباری نبوده، بلکه عبادت و بندگی توأم با اراده و اختیار است، و در چنین زمینه‌ای هدف به صورت آماده کردن زمینه‌ها تجلی می‌کند مثلاً هنگامی که گفته می‌شود من این مسجد را برای نماز خواندن مردم درست کرده‌ام، مفهومی این است که آن را آماده برای این کار ساختم نه اینکه مردم را به اجبار به نماز وادارم، و همچنین در موارد دیگر مانند ساختن مدرسه برای تحصیل و بیمارستان برای درمان و کتابخانه برای مطالعه و غیر اینها که مثالهای فراوانی در این زمینه است. به این ترتیب خداوند این انسان را آماده برای اطاعت و بندگی ساخته و هرگونه وسیله اعم از عقل و عواطف و قوای مختلف را از درون و پیامبران و کتب آسمانی و برنامه‌های تشریحی را از برون برای آنها فراهم نموده است.

مسلم است که این معنی در مؤمن و کافر یکسان است هرچند مؤمن از امکانات خود بهره‌برداری نموده و کافر ننموده است.^[13]

لذا وقتی که از تفسیر آیه شریفه "وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ" (از امام صادق) ع سؤال کردند، حضرت فرمود: خَلَقَهُمْ لِلْعِبَادِ "آنها را برای عبودیت آفریده‌است". راوی می‌گوید: سؤال کردم: خَاصَّةً

أم عامة؟ "آیا گروه خاصی منظور است یا همه مردم"؟ امام فرمودند: عامه، "همه مردم" [14] پس هدف از آفرینش این است که هر موجودی را به کمال شایسته آن برساند، بدون آنکه در این کار، نتیجه‌ای برای ذات پاک او وجود داشته باشد.

اگر هدف از آفرینش انسان به تکامل رساندن اوست، ولی جای این سؤال باقی است که: هدف از این تکامل چیست؟

پاسخ این سؤال با این جمله روشن می‌شود که تکامل، هدف نهائی و یا به تعبیر دیگر "غایة الغایات" است. توضیح اینکه: اگر از محصلی سؤال کنیم برای چه درس می‌خوانی؟ می‌گوید: برای اینکه به دانشگاه راه یابم، باز اگر سؤال کنیم دانشگاه را برای چه می‌خواهی؟ می‌گوید: برای اینکه فی‌المثل دکتر یا مهندس... شوم.

می‌گوئیم: مدرک دکترا و مهندسی را برای چه می‌خواهی؟ می‌گوید: برای اینکه فعالیت مثبتی کنم و در آمد خوبی داشته باشم. باز می‌گوئیم: در آمد خوب را برای چه می‌خواهی؟ می‌گوید: برای اینکه زندگی آبرومند و مرفهی داشته باشم.

سرانجام می‌پرسیم زندگی مرفه و آبرومند را برای چه می‌خواهی؟ در اینجا می‌بینیم لحن سخن او عوض می‌شود و می‌گوید: خوب، برای اینکه زندگی مرفه و آبرومندی داشته باشم، یعنی همان پاسخ سابق را تکرار می‌کند. این دلیل بر آن است که او به پاسخ نهائی، و به اصطلاح به "غایة الغایات" کار خویش رسیده که ماورای آن پاسخ دیگری نیست، و هدف نهائی او را تشکیل می‌دهد. در زندگی معنوی نیز همین‌طور است وقتی گفته می‌شود آمدن انبیاء و نزول کتب آسمانی

و تکالیف و برنامه‌های تربیتی برای چیست؟ می‌گوئیم: برای تکامل انسانی و قرب به خدا. و اگر سؤال کنند تکامل و قرب پروردگار برای چه منظوری است؟ می‌گوئیم: "برای قرب به پروردگار". یعنی این هدف نهائی است و به تعبیر دیگر ما همه چیز را برای تکامل و قرب به خدا می‌خواهیم اما قرب به خدا را برای خودش (یعنی برای قرب به پروردگار)